

جوانه های معصوم در خس و خاك

“از دریا پرسیدم : این امواج دیوانه‌ی تو از کرانه‌ها چه می‌خواهند؟ چرا اینسان پریشان و دریدر ، سر بر آستان کرانه‌های از همه جا بی‌خبر می‌سایند؟ در مقابل سوالم دریا گریست، امواج هم گریستند ، آنوقت دریا گفت : طعمه مرگ فقط انسانها نیستند، بلکه امواج هم می‌میرند و این امواج زنده هستند که لاشه‌ی امواج مرده را به گورستان سواحل خاموش به خاك می‌سپارند.....”

(از کارو - کتاب شکست سکوت)

از خبری که در مورد جمع آوری زنان خیابانی توسط نیروی انتظامی شنیدم و بعد هم تهدید این زنان بی‌پناه و سپس کشتار چند تن از زنان در همین تهران خودمان در چند روز اخیر بی‌نهایت بر آشفتم . مدت کوتاهی نگذشت که آقایان زن ستیز اعلام نمودند ، در زنان به اصطلاح “ بدحجاب” باید از کشور خارج شوند! با خود گفتم: به راستی عامل و بنیانگذار این وضعیت فجیع در ایران چه کسی است ؟ و چه کسی در قبال آن پاسخ گوشت؟ آری دختران بی‌پناه میهنم در بدر، آوارهی خیابانها و کوچه‌های نا امن، شب را سحر می‌کنند و شبهای هراس آلودشان را پایانی نیست . جوانه‌های معصومی که در بهار جوانی مورد هجوم وحشی پاییز شقاوت گزمه‌ها قرار می‌گیرند و شبانه سیلی سرما صورتهای رنگ پریده‌شان را کبود می‌سازد و زمستان سخت ولایت ، پیکرشان را شلاق کش می‌کند. گل‌هایی که ناشکفته بدست نامردان حاکم پرپر می‌شوند و تنها درختان خیابان سایه‌هاشان را به رایگان به آنان می‌بخشند. و خیابانهای آلوده به افیون، پذیرای ورودشان به عرصه بازار عرضه و تقاضا میشوند . وطنم ظلمت کده ایست که در آنجا قاضیان، شبانه به فحشاخانه می‌روند و صبحگاهان حکم اعدام زنان را در دادگاه ، به اجرا در می‌آورند و یا بخاطر تار مویی زنان را مورد مواخذه و بازداشت قرار میدهند . تاجران انسان دخترکان بی‌پناه را وقیحانه لای احکام شرعی می‌پیچند و به کشورهای خلیج و منطقه تقدیم می‌کنند. عجب! چگونه می‌توان اینهمه مهرورزی را یکجا باور کرد !! عدالت ملا را بنگرید که دو راه در مقابل این دخترکان محروم ، با تمام “سختی” قرار داده که خدای ناخواسته سوء تفاهمی پیش نیاید که در اینجا آزادی نیست!

آری این زنان در اوج “آزادی” می‌توانند از این دو راه، که پیش رویشان قرار داده اند یکی را انتخاب کنند. آنهم به خاطر “پاکسازی محیط زیست”! یکی از این دو راه خارج شدن از ایران به معنی فروش آنان توسط همین تاجران انسان و پاسداران شب به شیخ نشینان خلیج ، جهت سوء استفاده‌های رذیلانه است، و راه دیگر مرگ است. و بدین سان است که الزامات کشتار آنان، توسط قاضی القضاة آماده گشته است . و از هم اکنون طرح شیطانی خود را به مرحله اجرا گذاشته اند. البته به گفته آقایان “مهرورز” این زنان و دختران کاملاً آزادند که یکی از این دو راه حل را که توسط قانون گذاران نظام پیش پایشان گذاشته شده انتخاب کنند! راستی قوانین اجتماعی و انسانی در کجای این مملکت به خاك سپرده شده ، که اینچنین میهنم جولانگاه تازیان و کرکسان گشته است . دردا که میهنم را مصیبتی دردناک فرا گرفته، قانونهای زن ستیزانه همه امکانات شغلی و آموزشی و حتی تنفس را هم از آنان سلب نموده و نظام ولایت همواره کاری کرده که آنان بین “بد و بدتر” بد را و گاه‌ها بدتر را انتخاب کنند . آمار خودسوزی‌ها و خودکشی‌های سرسام آور زنان و ازدیاد روز افزون دختران فراری در سراسر کشور مخصوصاً در تهران و سوء استفاده‌های رذیلانه از این زنان بی‌پناه توسط کارگذاران ، صحت این واقعیت تلخ را بیان می‌کند. راستی اگر اینهمه راهبند، سر راه این زنان نمی‌گذاشتند و مینیمم حقوق آنان توسط نظام ولایت به رسمیت شناخته می‌شد، این همه آوارگی و دریدری و فحشای زنان که در طول تاریخ ایران بی‌سابقه بوده به وجود می‌آمد ؟

همانطور که اطلاع دارید و در روزنامه‌ها هم منتشر شده است، به تازگی مجدداً قتل‌های زنجیره‌ای زنان آغاز شده است، و طی چند روز اخیر 6 زن به طرز فجیعی به قتل رسیده‌اند، که اجساد بی‌جان آنان را در بیابانهای اطراف تهران یافته‌اند. این اعلام خطر است برای کل جامعه ، و شروع سرکوبی بیشتر زنان و جوانان. البته همگان به خوبی دریافته‌اند که علت این افزایش سرکوب چیزی نیست جز رفتن پرونده این رژیم به شورای امنیت و زیر فشار قرار گرفتن آن توسط جامعه بین‌المللی . در واقع هر جا که قافیه برای نظام ولایت تنگ میشود ، سرکوب برای ادامه حاکمیت رو به زوالش اوج میگردد.

باور نمی‌کنم کشورم خانه رستم و سیاوش ، زادگاه سردار جنگل میرزا کوچک خان و ستارخان و باقر خان و مصدق کبیر، در عرصه تاریخ، این گونه دردمند و زخمی بوده باشد. مگر در یورش وحشیانه ایل مغول که هست و نیست این مملکت را برباد دادند بر کشورم چه رفته بود، آیا با شرایط کنونی فرق چندانی داشت ؟ و اکنون نیز در میهن اسیرمان ایران، همچنان سایه‌های هراس حکمفرماست.....

پس قیام بهمن چه شد؟ آن فریادهای بیدار آزادی را چگونه به سلاح خانه بردند. در همان روزها که بهار با همه تراوت و زیبایی خویش آمده بود، تا بدنهای خسته دلان را بنوازد و زلال چشمه ساران، چکامه پویش آغازد، بناگاه در پس پرده توطئه، شعارهایی در کوچه‌ها پیچید: “یا روسری یا توسری” ! و از همان آغاز، زنگ استبداد مذهبی به صدا در آمد . که ناقوس مرگ آزادی را می‌نواخت. و زنان اولین و اصلی‌ترین بهانه سرکوب گشتند. چرا که با سرکوب زنان است که همواره مردان را نیز به سکوت و سکون وادار کنند. سپس توطئه‌ننگین اعتیاد برای نابودی و مرگ تدریجی جوانان این مرز بوم توسط همین نظام، طراحی و به اجرا گذاشته شد. البته با سوء استفاده از مذهب، به راحتی تمام اندیشه شیطانی خود را در اذهان مردم فرو کردند . هرچند که در شرایط کنونی این عملکردهای عوام‌فریبانه دیگر کارآیی قبل را ندارد و هاله نور و تاثیر جز تمسخر در بین مردم ایجاد نمیکند ! اما متأسفانه همچنان با فشار و سرکوب می‌خواهند جامعه را به انقیاد وادار نمایند.

دردارو دریغا، که سروها در وطنم واژگون گشته‌اند. رودها خشکیده‌اند، دریاها اسیر گردبادهای وحشی گشته‌اند. ابرهای تیره، مه و خورشید را نهان کرده‌اند . و جوانه‌های معصوم در خس و خاك ، به امید نوری برای سبز شدن مانده‌اند . وطنم سوگوار جنگلهای عربانی است که به دست تبه‌داران درختان سبزشان تکه تکه گشته است . آباد ترین مکان در این سرای بی‌سر و بن ،

زندان است و گورستان ، وطنم گریان است . از دردهای بی پایان ، ورودی های شهرها رخت عزا به تن دارند و هر روز جوانی در آن بردار است .

در میخانه بیستند خدایا میسند

که در خانه ی تزویر و ریا بگشایند

باید چاره ای اندیشید، تا به کی باید افکارمان بازیچه خرافات این جادوگران و سالوسیان باشد. در هر تاریخی که میهنم مورد تهاجم اهریمنی قرار گرفته همواره کاوه ای بوده تا بر بیداد زمان و ضحاک زمان برشورد . پس باید گفت: میهنم جایگاه آزادگان است. من نمی گیرم آری، نمی گیرم من می ایستم . و باز هم سروهای واژگون را در باور شهرها می کارم، تا جوانه های امید بار دیگر بر آن برویند. من می ایستم، تو هم به ایست. به خاطر انسان و به خاطر آزادی. باید زنجیرها را گسست و در باغچه ها نور کاشت . باید و جدانهای خوابیده را با نی لبک کودکی گستاخ بیدار کرد، باید خروشید ، باید دوباره از ریشه روید، آی انسانها ! دستهایمان را در دست هم بگذاریم و کوهی از مشت بسازیم، تا صبح آزادی بر قله سبز اتحاد و اعتمادمان طلوع کند.

در شهر غم آلوده من تا عسسی هست

زین طایفه شرزه و عیار کسی هست

بیهوده نیستیم به امید نگاهی

در حلقه فریادکشان دادرسی هست

کشتند فقیهان همه جا ، شور و شرر را

در سینه ما باز هوای شرری هست!

انجمن دفاع از حقوق زنان در ایران- مهري اميري- 2 اردیبهشت 85

anjomanzananazadeh@yahoo.com

[/http://defaazzanan.blogfa.com](http://defaazzanan.blogfa.com)